

## قانون را مردم باید بنویسند نه شاهان و خدایان و روحانیون و ...

هنوز در میان مردم هستند کسانی که شاید بارها و بارها در طول روز از کلمه‌ی "قانون" در گفتگوهای روزمره‌اشان استفاده کرده‌اند ولی نمی‌دانند واقعا معنای "قانون" چیست. خیلی وقت‌ها هم فکر میکنند هر چیزی را که نوشتند و به نام "قانون" گذاشتند جلوی ایشان، آنها باید اجراش کنند چون اسم "قانون" را بر آن نهاده‌اند. بارها برایتان اتفاق است که دستوری، قانون نبوده است، اما چون فردی برای تحمیل عقیده‌ی خودش آن را به زور به تحمیل کرده است و گفته است که این قانون است و باید شما آن را رعایت کنید، شما هم فکر کرده‌اید که طرف احتمالا راست می‌گوید یا حق دارد و نباید بی‌قانونی کنید و باید آن دستوراتی را که به ظاهر قانون نامیده شده است را رعایت کنید. این اتفاق در خیلی مواقع می‌افتد. در وضعیت استخدامی برخی شرکت‌ها و ادارات، در قوانین مربوط به ازدواج و طلاق، در قوانین مربوط به حجاب، در مواردی مربوط به خرید و فروش یک کالا و غیره. همانطور که در مطالب قبل مطرح شد، مرزی جدی بین "قانون" و "فرمان" وجود دارد. هر دستوری که صادر می‌شود و در سر در اداره یا سازمان یا کشوری نصب می‌شود قانون نیست و هیچ ضرورتی به اجرای آن نخواهد بود و هر نقضی بی‌قانونی قلمداد نمی‌شود ولو که آن فرد یا سازمان یا رئیس نگارنده‌اش شما را به نقض قوانین متهم کرده است. برای فهم این موضوع بهتر است برویم سراغ یک مثال خیلی ساده.

تصور کنید شما و دوستانتان با هم می‌روید و جزیره‌ای را می‌خرید که دور از هر عالم و آدمی باشد و از سویی همه به سهم برابر، مالک آن جزیره شده‌اید. حالا تصمیم می‌گیرید برای این جزیره، جاده کشی کنید، ساختمان سازی کنید و امکانات شهری‌اش را تقویت کنید تا برای فرزندانتان و خانواده-هایتان محل امنی جهت زندگی ساخته باشید. در تکمیل فعالیتتان، تصمیم دارید یک ساختار مدیریتی و اجرایی را نیز تدوین کنید تا در صورت پیش آمدن مشکل و بحران و تضاد و اختلاف، دایره‌ی قضاوتی و حل اختلافی هم در آنجا باشد تا در زمان مقتضی کار قضاوت را انجام دهد. یک

### حزب ما حزبی برای آزادی-عدالت

مرکز بهداشت و سلامتی آنجا راه اندازی کنید تا ساکنان آن جزیره اگر به مشکل سلامتی یا بهداشتی‌ای خوردند، بتوانند به درستی پیگیری کنند و نهایتاً خیلی چیزهای دیگر را که مربوط است به نیازهای اجتماعی و فردی ساکنان آن جزیره آنجا حاضر باشند تا در زمان نیاز از آنها به درستی استفاده گردد. بعد ناگهان طی یک اتفاقی، همه به یک خواب طولانی چند روزه می‌روند و چشم باز می‌کنند و می‌بینند تعدادی از اهالی این مجموعه که زودتر بیدار شده‌اند، از طرف خودشان شروع کرده‌اند یک سری کارهایی را انجام داده و یک سری دستورالعمل‌هایی را تدوین کرده‌اند و برای همه-ی افراد آن جزیره هم شرط و شروطهایی گذاشته‌اند و این شرط و شروطها را هم "قانون" نامیده‌اند. بعد با خودتان می‌گویید، آخر مگر ما در این چیزهایی که این چند نفر تدوین کرده‌اند دخالتی داشته-ایم؟ مگر ما هم در نوشته شدن این مطالب حاضر بوده‌ایم و آیا سهم و مالکیت ما در تدوین این مطالب دخالت داده شده است؟ در چنین وضعی، با خودتان قطعاً به بحران می‌خورید و نمی‌توانید هر چیزی که آنها به همه‌ی اهالی آن جزیره و به خصوص شما، دیکته کرده‌اند را به عنوان شرایط لازم-الاجرای زندگی خویش در این جزیره در نظر بگیرید و به این اهالی مسلط، معترض می‌شوید که من این چیزهایی را که شما تدوین کرده‌اید را قبول ندارم و تاکید می‌کنید که، تا همه ماهایی که خواب بودیم مجدد در این قوانین دخالت داده نشوند، به هیچ کدام از این نوشته‌ها و دستورالعمل‌ها اهمیتی نمی‌دهیم و باید همه چیز از ابتدا و از صفر نوشته شود. بعد آنها که قدرت حاکمه را از شما ربوده‌اند، می‌دانند حرف شما به ضررشان است، شما را می‌گیرند و می‌اندازند توی زندان و می‌گویند شما غلط کرده‌اید قوانین را قبول ندارید، شما نقض قوانین کرده‌اید و باید یا از این جزیره بروید بیرون یا همین‌که هست!

اگر دقت کنید به راحتی می‌توانید متوجه منظور این متن بشوید. در مثال فوق به راحتی می‌توانید مرز معنایی چیزی به نام "فرمان" را با معنای مهم و لازم و ضروری‌ای به نام "قانون" تشخیص بدهید. "قانون" موضوع مهمی برای زندگی تک تک افراد ساکن در یک مجموعه‌ی انسانی است، اما "فرمان" چنین نیست. "فرمان" به اراده‌ی یک مجموعه‌ی اقلیت از جامعه؛ که یا ساختار سلطانی دارند یا ساختار الهی یا واجد یکی از ساختارهایی که در مطلب قبل گفته شد هستند، بر باقی افراد جامعه تحمیل می‌شود.

حالا به راحتی می‌بینید که اگر قرار است ما از لفظی به نام "قانون" حرف بزنیم شرط اصلی‌اش حضور تک تک افراد ساکن در جامعه است که حق برابری نسبت به مالکیت کشور خودشان دارند و

## حزب ما حزبی برای آزادی-عدالت

تمام قوانین کشوری، وقتی "قانون" نامیده می‌شوند که توانسته باشند به تأیید مدام تک تک افراد جامعه برسند(البته منظور نیست که در مورد کل مفاد قانون هر روز رأی گیری شود، خیر، بلکه منظور این است که این مفاد ضرورت دارد هر چند وقت، ذیل نظر وکلای منتخب ملت، به تأیید برسد و به اطلاع مالکان واقعی آن سرزمین رسانده شود).

سرزمینی که مردمانش به چنین دستوراتی نام "قانون" می‌نهند، پس از تدوین آنها، ملزم به اجرای آن مفاد هستند؛ چرا که خودشان طی مراحل تأییدش کرده‌اند. در چنین وضعیتی، هر زمان اختلافی بین مالکین سرزمین؛ که قانون نگاران آن سرزمین هستند، و حاکم برآمده از قانون آن سرزمین پیش آمد، حق مطلق با مالکین آن سرزمین است و حاکم قانونی مردم، موظف به خروج از وظیفه‌اش و اخراج از مسئولیتش است. در چنین قانونی، فردی که مسئول و رئیس دولت می‌شود مزد بگیر و خدمتکار واقعی مالکان آن سرزمین است و در ازای خدمات مدیریتی‌ای که انجام می‌دهد، از ارگان-هایی که مردم در قانون طراحی کرده‌اند دستمزدش را دریافت می‌کند، لذا با این توضیحات مختصر بایستی گفت:

"فرمان" را فقط روحانیون غاصب و سلاطین غیر منتخب و گروه‌ها و دسته‌های دیکتاتوری‌ای که به زور و فریب حکومت را تسخیر کرده‌اند تدوین می‌کنند و "قانون" را صرفاً مردم. پس رعایت هر "قانونی" ولو "قانون" بد ضروریست ولی گوش دادن به "فرمان" ولو "فرمان" خوب عملی غیر عقلی و نادرست است. برای همین لفظ "نافرمانی مدنی" از واژه‌ی "فرمان" وام گرفته شده است و نه "قانون".

ما نمی‌گوییم "ناقانونی مدنی" تأکید بر روی کلمه‌ی "فرمان" است. "نافرمانی مدنی"